



اتحادیه کارگران بنادر سوئد از مسدود سازی ارسال تجهیزات

نظامی به و از اسرائیل خبر داد

صفحه ۴

جنبش نه به اعدام و چالشهای آن

آذر مدرسی

با آغاز "کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام" در بیش از ۲۰ زندان، اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در روز سه‌شنبه هر هفته، جنبش علیه اعدام در ایران وارد دوره جدیدی از حیات خود شد. اگر در دوره ای فعالین اصلاح طلب با راه انداختن "کارزار لغو گام به گام اعدام"، اعدامها را به اعدامهای "مجاز" و "غیر مجاز" تقسیم کردند و تلاش کردند به هر شکلی شده خود را به این اعتراض و جنبش انسانی در ایران آویزان کنند، امروز حضور قدرتمند و هژمونیک زندانیان سیاسی سوسیالیست در "کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام"، مهر گرایش و جنبشی رادیکال و انسانی که سنتا و تاریحا علیه مجازات اعدام بعنوان قتل دولتی و ابزار سرکوب علیه جامعه ایستاده است، را بر جنبش مقابله با اعدام

صفحه ۳

تحولات سوریه، مسئله کرد و آینده مردم کردستان

خالد حاج محمدی

تحولات اخیر سوریه، بعد از سقوط دولت بشار اسد، به قدرت رسیدن گروههای اسلامی و تلاش دولتها و جریانات مختلف دخیل، جهت شکل دادن به دولت آتی و تامین سهم و جایگاه هر کدام، به کشمکشهای مختلف و مخربی در این جامعه دامن زده است. تخصیصاتی که مصائب آن دامن طبقه کارگر و اقشار محروم را میگیرد و دودش به چشم آنها میرود. این پدیده در کنار گروهها اسلامی بقدرت رسیده متحد در "هیئت تحریر الشام"، با توجه به گذشته مخرب و ماهیت ارتجاعی آنها،

صفحه ۵



بیانیه کلکتیو سندیکایی فرانسه

ایران: سرکوب علیه معلمان سندیکالیست را متوقف کنید

صفحه ۴

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۵۴۵

پنجشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۵

۱۶ ژانویه ۲۰۲۵ - ۲۷ دیماه ۱۴۰۳

دادگاه وزارت کار برای استخدام کارگر

"اعتراض جرم است"

مظفر محمدی

بر اساس گزارش سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به تاریخ ۲۳ دیماه ۱۴۰۳، در روزهای اخیر، دستور العملی از سوی مدیرکل حوزه وزارتی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، به نمایندگی از وزیر کار، در فضای مجازی منتشر شده است. در این دستور العمل آمده است که "کارفرمایان مجازند به سوابق کاری کارگران از حیث ثبت شکایات و اعتراض علیه کارفرماها، دسترسی داشته باشند." و می گویند، "این به انتخاب بهتر نیروی کار توسط کارفرما کمک می کند."

ضمنا بعنوان تعارف و ریاکاری هم گفته اند کارگران هم می توانند از سوابق کارفرماها مطلع شوند! گویا شرایط انتخاب کار و استخدام برای کارفرما و کارگر یکسان است!

کیست نداند که در جریان دست به دست شدن مراکز صنعتی تحت عنوان "خصوصی سازی" و واگذاری تقریباً مجانی کارخانه های بزرگ صنعتی به سپاه و دولتمردان جمهوری اسلامی، کرور کرور کارگران قراردادی به نام "پاکسازی" اخراج شدند. این اخراج ها حتی کارگران ماهر قراردادی با بیش از ۱۵ سال سابقه را نیز در بر گرفت. مدیران غولهای صنعتی ورشکسته به کارگران رسمی خود فشار آوردند که با قبول بازنشستگی پیش از موعد از کارخانه ها خارج شوند.

بنابراین اگر قرار است پرونده ی کارفرماها بررسی شود، همگی بلا استثنا، به جرم ارتشاء، دزدی، فساد و رشوه خواری و به تعطیلی کشاندن مراکز صنعتی و بالا کشیدن داراییهای جامعه، باید محاکمه و مجازات شوند.

انگار وزارت کار در اجرای قانون کار ضدکارگری و افزایش سودآوری برای سرمایه داران به قیمت استثمار و فلاکت بیشتر کارگران، کم آورده است، انگار نیروهای سرکوب سپاه و بسیج و حراست و دادگاه و زندان کارگران کفایت نکرده است، که صلاحیت استخدام کارگر بر اساس سابقه ی اعتراض را بر عهده ی کارفرماهای دولتی و نظامی و خصوصی می گذارد و میخواهد با تعیین شرط استخدام کارگر بر اساس سابقه ی اعتراض و مطالبه گری، به ابتدایی ترین حقوق کارگر

آزادی
برابری
حکومت کارگری

آن زمان است که دولت حامی سرمایه داران جرات نخواهد کرد غلط های زیادی بکند و کارگران را تک تک به دادگاه بررسی میزان اعتراض به بی حقوقی خود محکوم کند. کارفرماها باید به اعضا و نظارت و توقعات کارگر را به تن بمالند. دفاع کارگر از حقوق و آزادیها و "حرمت طبقاتی" و تن ندادن تعداد هر چه بیشتری از نسل جوان کارگران به هر شرایط کارفرماها، رویای کارگر "ساکت و خاموش و مظلوم" سرمایه داران را به کابوس شان تبدیل کرده است.

۲۶ دیماه ۱۴۰۳

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی،
نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و
نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در
دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن
استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در
تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در
سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه
خود، برابری در بهره مندی از محصولات
مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری
در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب
ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم
کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل
تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و
قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در
مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهمیم
در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

که اعتراض و اعتصاب است بیشرمانه تعرض کند.

این در حالی است که حق تشکل مستقل کارگری برسمیت شناخته نمیشود و اعتراضات کارگری با سرکوب مداوم مواجه هستند. هم اکنون اعضای هیات های رسیدگی به شکایت کارگران توسط کارفرما و دولت دستچین می شوند.

اما اگر امار اعتراض و اعتصابات کارگری دهه های اخیر را در نظر بگیریم که گاهی به روزی یک اعتراض و اعتصاب می رسد، بر اساس دستورالعمل وزارت کار، بیش از نصف کارگران شاغل امروز شامل بازرسی کارفرمایان و مشمول عواقب آن که اخراج یا تهدید به اخراج و ادار کردن به سکوت است، می شوند!

دستورالعمل وزارت کار تهدید کارگران به مجازات بیکاری و دعوت به سکوت است. این توهم پوچی است که جنبش طبقاتی کارگران از پیش پاسخخ را داده است. این تهدیدات نتوانسته و نمی توانند طبقه کارگر آگاه و قدرتمند را بترساند و به سکوت و تسلیم وادار کند.

بی قانونی و قانون کار ضد کارگری، که تا کنون چهار بار باز نویسی شده است، دست کارفرما را برای تعرض به طبقه کارگر بر اساس کار ارزان باز گذاشته است. با وجود این حامیان دولتی خریداران نیروی کار، می خواهند سرکشیدن به پرونده و سوابق کاری کارگران و مشروط کردن استخدام کارگر به این که چند بار اعتراض و اعتصاب کرده و یا با کارفرما جر و بحث داشته است را، به بی قانونی بازار بلیشو رابطه ی کارگر و کارفرما اضافه کند. عمل شیعی که در واقع جاسوسی از سوابق مبارزات کارگران است. این شگرذ پلیسی دیگر، برای ساکت و خاموش نگه داشتن کارگران در مقابل تعرض ضدکارگری سرمایه داران و کارفرماها است.

بورژوازی و سرمایه هیچ وقت جز سود، قانون و مقدسات دیگری را پاینده نبوده و نیست. بیکاری میلیونی یک سیاست دائمی و تعطیل ناپذیر دولت و طبقه سرمایه دار ایران بوده است. بیش از چهار

صنعت، طرح بومی سازی، دستمزدهای معوقه، کار خانگی، کار موقت و پیمانکاری ها ... گرفتار اند. در طول تمامی سالهای گذشته تعداد مشمولین قانون کدایی بیمه بیکاری هرگز از دویست هزار نفر در سال برای کل طبقه کارگر ۴۰ میلیون نفری فراتر نرفته است.

اما طبقه کارگر در مقابل بی قانونی و تعرض به حقوق و آزادیهایش، قوانین نانوشته خود را دارد. حق تشکل مستقل، تامین کامل معیشت خانواده کارگری، آزادی بیان و تجمع کارگری، آزادی انتخاب نمایندگان مستقل کارگری، آزادی اعتصاب، آزادی همه کارگران زندانی و بازگشت همه اخراج شدگان به سر کار... مطالباتی که در یک جدال و کشمکش طبقاتی بدون وقفه تعیین تکلیف می شوند.

در سالهای طولانی فقر و نداری و دستمزد ناچیز و در حالی که از اوین تا سپیدار کارگر در سلولهای زندان بسر میبرد، اخراجی است، کرور کرور در سوانح محیط کار جان خود را از دست داده اند، در صدمات ناشی از محیط های کار معلول و بیمار و از کار افتاده دستشان به جایی بند نیست، فرمان پلیسی دولت به کارفرماها برای استخدام کارگر بر اساس میزان اعتراض او، اوج وقاحت و بیشرمی است.

طبقه کارگری که به نیروی خود به مثابه طبقه میلیونی و ارتش میلیونی و خانواده میلیونی با خود و خانواده و همسرانشان آگاه باشد، کمونیسم را ابزار مبارزه خود قرار دهد و بجای بدهکاری به دولت و سرمایه داران، طلبکار و صاحب جامعه بداند، به خودش اعتماد داشته و حرمت و عزتتش را پاس بدارد، هر عضو خانواده کارگری خود را نه مستضعف و درجه دوم و پست در جامعه بلکه صاحب جامعه و گرداننده چرخ های جامعه بداند... آن زمان است که اتحاد و تشکل و تحزب امر فوری اش می شود و روحیه و توان تعرض قدرتمند را خواهد داشت.

جنبش نه به اعدام و چالشهای آن

زد.

مخالفت کامل و تام و تمام این کارزار با مجازات اعدام، اعلام رسمی اینکه این کارزار مستقل از اتهام، جرم و اعتقادات سیاسی، مذهبی و ... محکومین به اعدام، خواهان لغو مجازات اعدام است، خصلت و جوهر این جنبش را اعلام کرده داده است. اعلام اینکه اعدام بعنوان ابزار سرکوب حاکمیت علیه جامعه و بویژه علیه فعالین اجتماعی و سیاسی، بعنوان ابزار خفه کردن هر صدای اعتراضی در جامعه، عمل میکند، واقعیتی را به تخت سینه جمهوری اسلامی کوبید. و آن این واقعیت است که برخلاف انتظاراتشان پر کردن زندانها از سوسیالیستها نه تنها باعث خاموشی و مرعوب شدن آنها نشد، که مایه تبدیل کردن زندانها به مرکز مقاومت و مقابله با حاکمیت توسط همان سوسیالیستهای اسیر در زندانها شد.

واقعیتی که قهرمان اپوزیسیون درون حکومتی، خانم فائزه هاشمی، تلاش کرد با پرونده سازی علیه زنان سوسیالیست در زندانها خطر آنها را به خواهران و برادران خود در قدرت "گوشزد" کند.

تصور کردند با دستگیری های وسیع در دانشگاه و کارخانه ها و مدارس و ... این محیط ها و جامعه را از وجود سوسیالیستها "پاک میکنند!" اما این "اسرا" زندانها را به مرکز تجمع سوسیالیستها تبدیل کردند. تصور کردند کارخانه و مدارس و دانشگاهها را ساکت کرده اند! اما صدای دانشجوی رادیکال و برابری طلب از زندانها با صدای زن، کارگر، فرهنگی آزادیخواه، حق طلب و رادیکال، "یکی شد" و جمهوری اسلامی را به جنگ طلبید! مطالبات این جنگ از محکومیت دستگیری و آزادی زندانی سیاسی فراتر رفت و خواهان محکومیت و لغو هر نوع حاکم اعدام در جامعه برای هرکس و با هر پرونده ای شد! سرکوب سوسیالیستها و به اسارت در آوردن آنها، برخلاف آرزوهای حاکمیت و آمال امثال فائزه رفسنجانی ها، موجب پیشروی جنبش مردمی و سنگری در مخالفت با هرگونه اعدامی شد. سنگری که پرچم مطالبات یک جنبش سوسیالیستی را برافراشته است.

این واقعیتی است که امروز در ایران شاهد آن هستیم. امروز زندانها به مرکز ثقل جدال جامعه با ارتجاع حاکم تبدیل شده است. امروز صدای اعتراض به انتخابات، اعتراض به قوانین ضد زن، اعتراض به بی حقوقی کارگر و معلم و بالاخره جدال علیه اعدام را از زندانها، به رهبری زندانیان سیاسی سوسیالیست، رادیکال و آزادیخواه، این اسرای دربند جنبش آزادیخواهانه مردم، شنیده میشود. زندانیانی که همزمان پرچم دفاع از آرمانهای آزادیخواهانه و رادیکال طبقه کارگر و اکثریت جامعه را نه فقط علیه جمهوری اسلامی که علیه هر نیرویی که علیه این آرمانها قد علم کند، در دست دارند.

امروز "کارزار سهشنبه‌های نه به اعدام" در زندان، و حامیان آن در خارج زندانها، در جدال خود بر سر دفاع بی قید و شرط از حیات انسان در مقابل اعدام، نه فقط با ارتجاع حاکم که همزمان با نیروهای سیاسی راست در اپوزیسیون هم در جدال اند.

نیروهایی که علیرغم کلی گویی های بی محتوا و تبلیغات ریاکارانه، عملاً مدافع اعدام بخشی از زندانیان ظاهر شده اند. و علیه جنبش همگانی و سراسری "نه به اعدام" در جامعه به میدان آمده اند. نیروهایی که یکی با "بازارگرمی" برای سازمان خود و دیگری با دفاع از اعدام "مخالف سیاسی" خود، عملاً در راه جنبش نه به اعدام سنگ اندازی میکنند!

حال و هوای این بخش از اپوزیسیون برون حکومتی جمهوری اسلامی، در میدان سراسری جنبش در ایران علیه اعدام، رفت آور و مشمیز کننده است.

از یک طرف نیروهایی مانند احزاب کردی یا مجاهدین هستند که تلاش میکنند با زدن مهر "کردی" و "قومیت" و "مقاومت" و "مجاهد" بر سینه محکوم به اعدام، و تراشیدن هویت های قومی و سازمانی محکومین به اعدام، به حساب خود برای سکت و جنبش خود، "بازارگرمی" کنند! "بازارگرمی" که عملاً بخش اعظم محکومین به

اعدام را (بیش از ۵۰ نفر) را از حمایت این جنبش محروم و آنها را در این تحرک سراسری منزوی میکنند.

این ها همان نیروهایی هستند که در انقلاب علیه سلطنت، خواهان لغو اعدام برای "خلق" و اعدام "ضدخلق" بودند. امروز خلق و ضدخلق به "گورد" و "غیرگورد" و "مجاهد" و "نیروی مقاومت" و "غیرمجاهد" و .. تبدیل شده است.

از طرف دیگر تبلیغات عناصر و نیروهای طرفدار خانواده پهلوی، "ننوپهلویست" ها و "پادشاهی خواهان" تهی از مغز و مغبونی است که در میزان وقاحت و بی شرمی در تبلیغ برای اعدام فعالین سیاسی در ایران، دست مقامات نظام را "از پشت بسته اند"!

کسانی که با بیشرمی تمام از حکم اعدام مخالفین سیاسی خود، به بهانه "تجزیه طلب"، "مسلح بودن" دفاع میکنند و لمپن ترین هایشان در دنیای مجازی خون این محکومین را "حلال" میخوانند و مردم را به عدم اعتراض به این احکام فرا میخواند. فراخوانهایی که در دنیای مجازی توسط سرکار علیه خانم یاسمن پهلوی، این "ملکه" بدون تاج و درشکه محبوس در دنیای ابلهانه سکت مافیایی "ننوپهلویست" ها، وسیعاً بازنشر میشود.

اما جدال زندانیان سیاسی و دست اندکاران "کارزار سهشنبه‌های نه به اعدام" و حامیان آنان در خارج زندانها، در چنین شرایطی و با چنین چالشهایی پیش میرود! فعالینی که در دل جنگ و جدال شان با نظام و حاکمیت خشن و سرکوبگر بالای سرشان، بعلاوه ناچار اند این موانع و سدهایی که بنام اپوزیسیون در مقابلشان قرار میدهد را کنار بزنند!

تقسیم زندانیان سیاسی و محکومین به اعدام به قابل دفاع یا غیر قابل دفاع، عقب راندن فشار این نیروها و تاکید روشن بر مخالفت با "اصل مجازات اعدام، بعنوان نمونه‌ای از قتل عمد حکومتی" و "خواست لغو کلی این مجازات غیر انسانی و ارتجاعی" بخشی از شفافیت، رادیکالیسم امروز جنبش علیه اعدام در ایران و علیه رژیم که تلاش میکند سایه سیاه اعدام را بر جامعه نگاه دارد و همزمان تقابل این جنبش عمیقاً انسانی و رادیکال را با نیروهای راست به نمایش میگذارد.

جدال این کارزار علیه اعدام، در هر دو جبهه، امروز ابعادی گسترده تر به خود گرفته است. دفاع از پرچم انساندوستی بی قید و شرط، مخالف بی قید و شرط با مجازات اعدام، از پرچم مقابله با تقسیم زندانیان بر مبنای عقاید سیاسی، مذهبی، "پرونده مجرمیت" و ... هویت این جنبش است. هویتی که باید در هر لحظه از آن دفاع کرد. هویتی که نباید به مخالفین ریاکار اعدام اجازه داد که آن را قربانی منافع حقیر سکتی و گروهی، قومی و ملی و مذهبی خود کنند.

دفاع از این جنبش، با هویت انسانی، مستقل و سراسری خود، از ادعای اعدام این کارزار علیه اعدام بعنوان قتل عمد دولتی و ابزار سرکوب جامعه امروز روی میز همه آزادیخواهان و سوسیالیستهای است که آزادی و حق حیات را مقدس ترین حقوق هر انسانی میدانند.

خواست لغو اعدام و ممنوعیت قتل نفس هردو از یکجا مایه

میگیرد، مخالفت با کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی کسی

توسط کس دیگر. اینکه یکسوی این قتل یک دولت و یا یک

مرجع فائده سیاسی است کوچکترین تغییری در این واقعیت

نمیدهد که ما با یک قتل عمد طرفیم. مجازات اعدام وقیحانه

ترین و کثیف ترین شکل قتل عمد است. چون یک نهاد

سیاسی، جلوی روی مردم، با اعلام قبلی، از قول جامعه، در

نهایت حق بجانبی، در نهایت خونسردی، تصمیم به کشتن کسی

میگیرد و روز و ساعت واقعه را هم اعلام میکند.

منصور حکمت

بیانیه کلکتیو سندیکایی فرانسه

ایران: سرکوب علیه معلمان سندیکالیست را متوقف کنید

وکیل محمد حبیبی، سخنگوی کانون صنفی معلمان ایران، روز ۲۱ مهر ۱۴۰۳ اعلام کرد که دادگاه تجدید نظر تهران حکم دادگاه انقلاب شهریار را تایید کرده است. بدین ترتیب در تاریخ ۱۴ آبان محمد حبیبی به واحد احکام شهریار احضار شد. در ۱۱ نوامبر، پس از حضور با وکیلش، دستگیر و به زندان اوین تهران منتقل شد.

این محکومیت شش ماه و یک روزه حبس، به جرم تبلیغ علیه رژیم، در واقع مرتبط است به اعتراضات او علیه مسمومیت دانش آموزان در مدارس، به ویژه در مدارس دخترانه. این مجازات بخشی از اقدامات رژیم برای وادار به سکوت کردن فعالان برای تحقق عدالت و شفافیت سیاسی است.

مسمومیت ها در اواخر نوامبر ۲۰۲۲ آغاز شد و در بهار ۲۰۲۳ به اوج خود رسید و مسبب موجی از نگرانی ها شد و هم چنین موجب رواج انواع نظریه هاز زن سنیزی سیستماتیک گرفته تا روان پریشی شد. حکومت به کار گرفتن مواد سمی علیه دانش آموزان دختر را نادیده گرفت و از تحقیقات مستقل در این باره خودداری کرد. در پی دستگیری ها ناروشن و اعترافات مبهم دستگیر شدگان، رژیم این اقدامات را به دشمنان ایران و به هیستری جمعی نسبت داد. به هر حال، این رویدادها پرسش هایی را در مورد ارتباط احتمالی افراط گرایان مذهبی با رژیم مطرح کرد به طوری که در انتظار مردم و فعالان، مسئول این اعمال دولت بود.

محمد حبیبی و همکارانش معتقدند که فعالان سندیکایی باید از خواسته های معلمان حمایت کنند و از حقوق دانش آموزان دفاع کنند. آن ها بر این باور بودند که اعتراضات معلمان منعکس کننده رنج عمومی است و می توانست به اعتراضات بیشتری بیانجامد. به همین دلیل بود که ده ها معلم به دلیل حمایت از جنبش زن، زندگی، آزادی زندانی و صدها تن هم از کار اخراج شدند. از این طریق رژیم با زندانی کردن فعالان اتحادیه های کارگری می خواهد جلوی رشد جنبش های جمعی را بگیرد.

محسن عمرانی، عضو هیأت مدیره کانون صنفی معلمان بوشهر، از ۲۰ آبان ۱۴۰۳ برای گذراندن محکومیت شش ماهه خود زندانی می شود. او که حرفه اش معلمی بود از روی ضرورت تأمین معاش به دستفروشی در خیابان روی می آورد. او پس از قیام ژینا سرکوب های مختلفی را متحمل می شود، از جمله اخراج از کار، حبس و جریمه نقدی.

محسن عمرانی که یک مدافع حقوق کودکان و زنان است، از آموزش به زبان مادری به عنوان یک حق ابتدایی سخن می گوید. او قبل از زندانی شدن، از عضویت گسترده در انجمن های حرفه ای حمایت می کرد و معتقد بود که برای دستیابی به اهداف، اتحاد امر ضروری است.

تشکلات سندیکایی ما آزار و اذیت فعالان اتحادیه های کارگری در ایران را محکوم می کنند و از دولت ایران می خواهند که به آزادی های اساسی، از جمله حقوق اتحادیه های کارگری، احترام بگذارد.

در مواجهه با تخلفات این رژیم، همبستگی بین المللی بیش از هر زمان دیگری ضروری است.

آزادی فوری فعالان کارگری و زندانیان عقیدتی در ایران!

پاریس، ۱۰ ژانویه ۲۰۲۵

کنفدراسیون دموکراتیک فرانسوی کار (س. اف. د. ت.) CFTD

کنفدراسیون عمومی کار (س. ژ. ت.) CGT

کنفدراسیون متحده سندیکایی (اف. اس. او) FSU

اتحاد سندیکایی همبستگی (سولیدر) Solidaires

اتحادیه کارگران بنادر سوئد از مسدود سازی ارسال تجهیزات نظامی به

و از اسرائیل خبر داد

در روز سه شنبه، ۱۴ ژانویه، "اتحادیه کارگران بندر سوئد" به سازمان کارفرمایی "بنادر سوئد" اطلاع داد که مسدودسازی تمامی مبادلات نظامی با اسرائیل را در جریان جنگ جاری غزه اعلام می کند. این مسدودسازی پاسخی به درخواست اتحادیه های فلسطینی برای اقدامات همبستگی است و از ۲۸ ژانویه اجرایی خواهد شد. تصمیم برای آغاز مسدودسازی توسط اعضای اتحادیه در رای گیری قبل از کریسمس اتخاذ شد.

مارتین برگ، رئیس اتحادیه گفت: "ما نمی خواهیم به ادامه حمایت از تجارت با اسرائیل کمک کنیم که به هر نحوی احتمال ارتکاب جنایات علیه بشریت را تسهیل یا تمدید می کند. در تاریخ ۱۰ اکتبر سال گذشته، سازمان "نجات کودکان" پس از کشته شدن ۱۱,۳۰۰ کودک فلسطینی شناسایی شده ارزیابی کرد که غزه خطرناکترین مکان برای کودکان در جهان است. احساس می کنیم که باید کاری انجام دهیم".

اسرائیل در حال حاضر توسط دیوان بین المللی دادگستری برای نسل کشی در غزه تحت تحقیق است. در ژانویه، مارس و مه ۲۰۲۴، این نهاد دستورات واضحی به اسرائیل صادر کرد تا عملیات نظامی جاری در رفح را متوقف کند، اجازه ورود غذا و اقلام ضروری را بدهد و به کارکنان سازمان ملل اجازه دسترسی به منطقه را بدهد؛ که تاکنون نادیده گرفته شده است. در ژوئیه ۲۰۲۴، دیوان همچنین از همه کشورها خواست تا اقداماتی را برای جلوگیری از روابط تجاری یا سرمایه گذاری هایی که به حفظ وضعیت غیرقانونی ایجاد شده توسط اسرائیل در سرزمین های اشغالی فلسطینی کمک می کنند، انجام دهند.

اتحادیه کارگران بندر اکنون در حال شناسایی کالاهایی است که از ۲۷ ژانویه تحت پوشش مسدودسازی قرار خواهند گرفت.

مارتین برگ ادامه داد: نیروهای مسلح سوئد کالاهایی به ارزش صدها میلیون از صنعت نظامی اسرائیل خریداری می کنند. این شرکت ها به شدت در اقدامات جنگی در غزه درگیر هستند. ما قصد داریم مسدودسازی را بر اساس یک اصل احتیاطی اجرا کنیم. این به این معنی نیست که ما توجه ویژه ای به منافع اقتصادی شرکت های سوئدی و نهادهای عمومی خواهیم داشت، بلکه به این معنی است که اگر در مورد این که آیا کالاهای در حال حمل به یا از اسرائیل جنبه نظامی یا غیرنظامی دارند تردید داشته باشیم، از بارگیری یا تخلیه آن ها امتناع خواهیم کرد.

تماس:

اریک هلگسون، نایب رئیس فدراسیون
تلفن: ۰۰۴۶۷۰۳۶۵۴۹۱۴

مارتین برگ، رئیس فدراسیون
تلفن: ۰۰۴۶۷۲۵۲۱۱۸۵۰

اتحادیه کارگران بندر سوئد

تحولات سوریه، مسئله کرد و آینده مردم کردستان

نگرانی ها و سوالات جدی ای را در مورد سرنوشت و آینده مردم این کشور در مقابل جامعه قرار داده است. مردمی که طی ۱۴ سال گذشته، بر متن جنگ خونینی که به نام دفاع از آنها راه انداختند، جز کشتار و ویرانی، خانه خرابی و آوارگی و فقر و انواع پاکسازی های قومی مذهبی، چیزی نصیب شان نشد.

اکنون علیرغم دست بدست شدن قدرت هنوز آینده قدرت در این کشور و مهمتر سرنوشت مردم سوریه زیر سایه جدال دولتها و جریانها دخیل در سوریه، که هر کدام برای تامین منافع آتی خود میکنند، در پرده ای از ابهام است. دولتهای اروپایی و امریکایی میکوشند با نیروهای به قدرت رسیده به توافقاتی برسند که اساس آن بیرون کشیدن کامل سوریه از دایره نفوذ روسیه و ایران و پیوستن آن به قطب غرب در تخصیص جهانی و منطقه ای و رام کردن نیروهای اسلامی زیر سیاست دول غربی است. همزمان اسرائیل با بمبارانها وسیع و لشکر کشی و اشغال مناطقی از سوریه میکوشد از این فرصت برای الحاق مناطقی از سوریه به خاک خود استفاده کند و رسماً هم اعلام کرده است بلندی های جولان اکنون بخشی از خاک اسرائیل است. ترکیه به عنوان یکی از دول دخیل و برندگان تحولات سوریه با روابط حسنه خود با نیروهای به قدرت رسیده، میکوشد نفوذ خود در دولت آتی را تضمین، احزاب و نیروهای کرد در سوریه را تضعیف و حضور آنها در قدرت را منقوی و دامنه نفوذ منطقه ای خود را افزایش دهد. روسیه و دولت ایران نیز هر کدام در تلاشند از دامنه لطماتی که پس از سقوط اسد خورده اند، کم کرده و جاپای خود در آینده سوریه را تضمین کنند. سوریه امروز علیرغم سقوط اسد به مرکز کشمکش قدرتهای جهانی و منطقه ای و انواع احزاب و گروههای مختلف در این کشور تبدیل شده است.

موضوع این مقاله نه پرداختن به جوانب مختلف این کشمکشها و آینده سوریه، که نگاهی به موقعیت نیروهای کرد در سوریه است.

سرنوشت حزب دمکراتیک سوریه

در این میان سرنوشت نیروهای دمکراتیک سوریه (SDF)، که مناطق قابل توجهی را در کنترل خود دارند و اتحادی از چندین گروه مختلف اند، و خصوصاً "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" (پ.ی.د) که نیروی اصلی آن است، مورد بحث نه تنها محافل و احزاب سیاسی و جریانها ناسیونالیست کرد که بعلاوه دولتهای مختلف و دخیل در سوریه است.

"حزب دمکراتیک سوریه" که از احزاب ناسیونالیست کرد است، طول عمر چندان طولانی ندارد. این حزب در سال ۲۰۰۳ اعلام موجودیت کرد و از احزاب متحد "حزب کارگران ترکیه" (پ.ک.ک) است. این حزب در دل جنگ داخلی در سوریه فعال شد و در توافقی با دولت بشار اسد کنترل مناطق کردنشین در شمال و شرق سوریه را بدست گرفت. "حزب دمکراتیک سوریه" همراه تعدادی جریانها و گروههای دیگر منتصب به "عربها"، "آشوری ها"، "سریانی ها"، "ارمنی"، "ترکمن" و... در سال ۲۰۱۵ ائتلافی را تحت نام "نیروهای دمکراتیک سوریه" شکل دادند و از آن زمان تا کنون مناطق قابل توجهی حدود یک چهارم خاک سوریه را در شمال و شرق این کشور در کنترل خود دارند. "نیروهای دمکراتیک سوریه" با دولت مرکزی وارد جنگ نشدند، در جنگ علیه داعش بخشی از ائتلاف علیه داعش به رهبری آمریکا بودند و نقش موثر و مهمی در آن ایفا کردند. این نیرو در دل جنگ خونین در سوریه هم علیه داعش نقش مثبتی ایفا کرد و هم عملاً در مناطق تحت کنترل خود توانست امنیتی نسبی ایجاد کند، قوانینی وضع کردند و در همزیستی با هم مردم کرد زبان، عرب زبان و... مانع اشاعه جنگهای قومی و مذهبی و عشیره ای در این منطقه شدند. در مقایسه با سایر احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه نسبت به پدیده زن موضع بهتری داشتند و در قوانین خود وفاداری به برابر زن و مرد را اعلام کردند و عملاً هم زنان در اداره امور شراکت داشتند. این سیاست در سوریه ی به خاک و خون کشیده شده، اعتبار و اتوریته این نیرو را بالا برد. این نیرو تا امروز خود را متحد امریکا میدانند و به عنوان متحد این کشور در تحولات سوریه ایفای نقش کرده است. پایگاههای امریکا اساساً در

مناطقی است که زیر کنترل این نیرو است.

ترکیه "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" را، به بهانه نزدیکی به پ.ک.ک، جریانی تروریستی معرفی میکند و تا کنون به مناسبتها مختلف به مناطق زیر کنترل نیروهای دمکراتیک و مشخصاً مناطق کردنشین حمله کرده است، بمبارانهای مکرر، لشکر کشی و جنگ علیه این نیروها و کشتار وسیع مردم سیویل، حمله به زیر ساختهای اقتصادی و...، اشغال مناطقی در شمال سوریه توسط ارتش ترکیه انجام گرفته است. امروز ترکیه در ادامه سیاست خود نه تنها به حملات نظامی علیه این نیروها و بمباران و کشتار مردم در این منطقه ادامه میدهد که بعلاوه خواهان خلع سلاح "نیروهای دمکراتیک سوریه" و تسلیم آنها و عدم داشتن نقش در قدرت حاکمه بعد از رفتن بشار اسد است. در این میان امریکا، علیرغم اینکه خود را متحد این نیرو میدانند و از آن در خدمت اهداف خود در سوریه استفاده میکند، در عمل در مقابل ترکیه هیچ دفاعی از آنها نکرده است.

سرنوشت "نیروهای دمکراتیک سوریه" و بطور ویژه تر، سرنوشت "حزب اتحاد دمکراتیک سوریه" در دل کشمکشهای کنونی مثل بسیاری از مسائل دیگر روشن نیست. اما آنچه مسلم است دولت امریکا تا زمانی که در سوریه بماند به این نیروها در خدمت اهداف خود، احتیاج دارد و از وجود آنها استفاده میکند. ناروشتی سیاست ترامپ و نقشه دولت جدید امریکا در سوریه و برنامه آنها در این منطقه روی موقعیت "نیروهای دمکراتیک سوریه" و مشخصاً "حزب دمکراتیک" تأثیر زیادی دارد. امریکا برای تامین منافع خود در دل کشمکشهای جهانی و منطقه ای فعلاً در سوریه مانده است و هر زمان این منافع ایجاب کند میتواند سوریه را خالی کند و سر این نیروها بی کلاه بماند، امری که در دوره پیشین راست جمهوری ترامپ یا عقب نشینی در افغانستان و حتی سوریه اتفاق افتاد.

حزب اتحاد دمکراتیک به عنوان مهمترین حزب ناسیونالیست کرد در سوریه، خواهان جدایی و تشکیل دولت مستقل "کردی" نیست و هیچوقت هم چنین ادعایی نداشته است. این جریان خواهان کنترل بر مناطق کردنشین در چهارچوب دولت مرکزی و کشور واحد سوریه و شریک شدن در قدرت است. اینکه چنین هدفی در تحولات کنونی سوریه ممکن است و سیر تحولات با توجه به قدرت رسیدن گروههای اسلامی، نقش دولت ترکیه و تلاش او علیه نیروهای ناسیونالیست کرد، تا چه حد ممکن است روشن نیست.

اما رابطه حسنه این جریان با امریکا از طرفی و رابطه حسنه و نزدیک "حزب کارگران ترکیه" با ایران و بعلاوه رابطه حسنه و بدون تنش "حزب دمکراتیک سوریه" با جمهوری اسلامی، پدیده هایی است که هم ایران و هم اسرائیل روی آن حساب باز کرده اند.

ایران میکوشد با اتکا به رابطه نزدیک خود با پ.ک.ک و نفوذ پ.ک.ک در "حزب دمکراتیک سوریه" و تحکیم رابطه با نیروهای کرد سوریه، موقعیت تضعیف شده خود را در آینده سوریه بهبود بخشد. اسرائیل نیز سالها است تلاش کرده است که از احزاب ناسیونالیست کرد مشخصاً در ایران و در عراق، و اکنون در دل تحولات سوریه و با افزایش تنشها با ترکیه از احزاب کرد سوریه، در خدمت اهداف خود در منطقه چه علیه جمهوری اسلامی و ترکیه و حتی دولت تازه تاسیس شده اسلامی نوع اخوان المسلمین در سوریه استفاده کند. تلاش اسرائیل و تبلیغات ریکارانه سران جنایتکار و فاشیست این کشور به نام "دفاع از مردم کرد در منطقه" و بحث اتحاد و همسرنوشتی "اسرائیل و کردها" که در حقیقت جز اهانت و توهین به مردم کرد زبان و دست کم گرفتن شعور آنها نیست، اساساً با هدف جلب توجه احزاب ناسیونالیست کرد برای همکاری با خود و در خدمت سیاست اسرائیل در منطقه صورت گرفته است.

بی تردید ادامه همکاری "نیروهای دمکراتیک سوریه" با امریکا و یا شروع همکاری با اسرائیل و یا با ایران، در دل تنگناهای کنونی، این جریان را نه تنها با مشکلات فراوان روبرو میکند که کمی طولانی مدت تر، کمترین اعتباری برای آنها حتی در میان مردم آزادیخواه کردستان سوریه باقی نمیگذارد، چیزی که اکنون هم شاهد بروز آن هستیم.

آینده مردم کردستان سوریه

احزاب ناسیونالیست، از راست تا چپ، همیشه آینده مردم کرد زبان و آینده خود را یکی قلمداد میکنند و گاهی یکی گرفته میشود.

میگیرد. محک درجه متمدن بودن، درجه مسئولیت پذیری و درجه آزادیخواهی امروز در سوریه و در میان احزاب سیاسی بر اساس دوری و نزدیکی آنها از این حداقلها است. متأسفانه آینده طبقه کارگر سوریه و اقبال محروم در این جامعه بر متن کشمکش انواع دولتهای ضد کارگری، جنگ طلب و جنایتکار و جریانهای مختلف ارتجاعی، مذهبی، ناسیونالیستی و قومی و کاتگسترهای نظامی که هر کدام متحد یکی از دولتها هستند، چندان روشن و امیدوار کننده نیست. اما هر چه هست کارگران و نیروهای انقلابی و انسان دوست راهی جز اتکا به نیروی خود برای تامین آینده ای بهتر را در مقابل خود ندارند.

سناریوهای مختلف در مقابل "حزب دمکراتیک سوریه"، موفقیت یا عدم موفقیت این حزب در امتیازگیزی و سهم شدن در قدرت یا تشدید کشمکش و جدال در مناطق کرد نشین سوریه هنوز به معنی آزادی یا عدم آزادی مردم کردستان سوریه نیست. آینده مردم کردستان سوریه مانند سایر نقاط سوریه در پره ای از ابهام قرار دارد.

مسئله کرد در سوریه

مسئله کرد و ستمگری علیه مردم کرد زبان در سوریه مانند بسیاری از کشورهای دیگر، مستقل از ویژگی های آن، قدمتی تاریخی دارد. در پنج دهه حاکمیت خاندان اسد و حزب بعث، مردم کرد زبان در سوریه نه تنها مورد ستم مضاعف قرار گرفته اند که حتی از حق شهروندی نیز محروم بوده اند. اما با این وصف و برخلاف کردستان عراق، کردستان ایران و حتی ترکیه، در سوریه ما شاهد یک جنبش زنده ملی که جامعه حول آن قطبی شود نبوده ایم. ناسیونالیسم کرد در سوریه بر خلاف ایران و عراق به دلایل متعدد نتوانست از وجود ستم ملی برای راه انداختن "جنبشی ملی" و تبدیل این ستمگری به "مسئله ای ملی" استفاده کند، احزاب خود را بسازد و مردم را حول "مسئله کرد" و با تعمیق نفاق ملی مردم را برای سهم خواهی خود از دولت مرکزی یا زیر پرچم استقلال کردستان و ... بسیج کند. تفاوت حزب دمکراتیک سوریه با سایر احزاب سنتی ناسیونالیستی در کردستان عراق و ایران و بخشی از کمربند بودن ناسیونالیسم کرد در آن ریشه در این واقعیت دارد.

اما و مستقل از این تاریخ و پیشینه ناسیونالیسم کرد در سوریه، احزاب ناسیونالیستی کرد در این کشور که در دوره اخیر عروج کرده اند، با توجه به پیشینه حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) و رابطه حسنه و طولانی آن با دولت حافظ اسد و حتی در امتداد با دولت بشار اسد و در تخصصات دولت سوریه و ترکیه، استفاده آنها از سوریه در دوره ای طولانی به عنوان پشت جبهه، کمکهای دولت سوریه به پ ک ک، با دولت سوریه تخصصات نداشته اند. همچنانکه اشاره شد در دوره اخیر و در جنگ داخلی در این کشور دولت اسد عملاً در توافقاتی با نیروهای متحد پ ک ک، و در شرایطی که تحت فشار بود، کنترل مناطق کردنشین را به جریانات کرد و متحد پ ک ک سپرد. نقش این احزاب در جنگ داخلی در سوریه، تجربه حاکمیت آنان بر مناطقی از این کشور و موقعیت کنونی آنها، عملاً امروز مسئله کرد در سوریه را نیز به سطح یک مسئله ملی و خواست شرکت بورژوازی کرد و احزابش در قدرت ارتقا داده است. این واقعیت خصوصاً در دل تحولات ۱۴ سال گذشته، دخالتهای دول غربی و دولتهای منطقه در سوریه، باد زدن و تحریکات قومی و مذهبی و سازمان دادن انواع گروههای قومی و مذهبی متعصب و جنگ و جنایت بر این اساس، پاکسازی های مذهبی و قومی و به نام مقابله با اسد، برجستگی بیشتری یافته است.

امروز حل مسئله کرد در سوریه نیز مانند بقیه کشورها در گرو مراجعه به رای و خواست مردم مناطق کرد نشین در یک رفراوند برای حق شهروندی برابر و ماندن در چهارچوب کشور سوریه و یا جدایی و تشکیل دولت مستقل است. این تنها راه متمدنانه برای پایان مسئله کرد و ریشه کن کردن نفاق ملی و پایان دمل چرکینی است که ناسیونالیسم خالق آن است.

امری که مطلقاً حقیقت ندارد. سرنوشت احزاب ناسیونالیست کرد همانقدر به سرنوشت مردم در کردستان ایران و عراق و سوریه و ترکیه گره خورده و یکی است که سرنوشت احزاب بورژوازی ناسیونالیست ایرانی با مردم ایران یا احزاب بورژوازی با مردم در غرب! آویزان شدن احزاب بورژوازی در مناطق کرد نشین در منطقه، چه در ایران و عراق و چه در ترکیه و سوریه به معضلات مردم کرد زبان و وجود ستمگری ملی، پرچم سیاسی ساختن از آن برای سهم خواهی از دولت مرکزی، ربطی به منافع اکثریت عظیم مردم کردستان، به منافع طبقه کارگر و اقبال محروم در این جامعه ندارد. کارگران کرد زبان و بخش محروم جامعه با طبقه کارگر و اقبال محروم در سایر نقاط این کشورها منافع مشترکی دارند، مسئله ای که توسط جنبشهای بورژوازی و ضد کارگری و احزاب آنها انکار میشود. ساختن هویتهای کاذب ملی، قومی، مذهبی، جنسی، نژادی و... کار جنبشها و احزاب بورژوازی و ارتجاعی برای تامین سربازان و نیروی جنگی خود در خدمت قدرت است.

طبقه کارگر در سوریه چه کرد زبان، چه عرب زبان، چه ترک زبان و...، منفعی جدا از هم ندارند. پایان فقر، پایان گرسنگی، آوارگی، کشتار و جنایات و استبداد و پایان استثمار و بردگی، پایان زن ستیزی، آرزوی طبقه کارگر و اقبال محروم جامعه مستقل از محل تولد، زبان و هویتهای کاذبی است که به گردن آنها آویزان کرده اند.

از اینرو به قدرت رسیدن احزاب "کردی" الزاماً به معنای بهبود زندگی کارگران کرد زبان یا زنان کرد زبان و مردم محروم در کردستان سوریه نیست. تامین سهم بورژوازی کرد قطعاً موقعیت بورژوازی کرد را بهبود میبخشد، چیزی که به ناحق به عنوان منافع همه کرد زبانان توسط ناسیونالیستهای کرد، تبلیغ میشود. کردستان عراق نمونه زنده و متاخر در پیروزی و به قدرت رسیدن ناسیونالیستهای کرد، در سایه حمایت امریکا، است. امروز کمر کارگر کرد زبان در این بخش درست مانند کارگر عرب زبان و ... در زیر فشار بورژوازی کرد و حکومتش در فقر و گرسنگی خورد شده است. دو حزب اصلی و حاکم در کردستان عراق هر کدام در بخشی از مناطق کردنشین حکومت میکنند و حتی حاضر نیستند این دو بخش یکی شود و کردستان عراق را میان خود به نام "منطقه سبز زیر حاکمیت خانواده طالبانی و" منطقه زرد زیر حاکمیت خانواده بارزانی"، تقسیم کرده اند.

در نتیجه "منافع مشترک کردها" و "حقوق کردها" و ... دروغ بزرگی برای خاک پاشیدن به چشم کارگر کرد زبان و مردم محرومی است که به هر میزان بیشتر استثمار میشوند، جیب بورژوازی کرد مانند همه کشورهای دیگر پر تر میشود.

امروز طبقه کارگر در سوریه و اکثریت مردم محروم این جامعه بعد از ۱۴ سال جنگ و خانه خرابی و فقر، آرزوی تامین ابتدایی ترین مطالبات انسانی خود را دارند. اولین خواست و مطالبه این طبقه، زنان و مردم محروم و آزادیخواه سوریه، حاکمیتی سکولار، غیر قومی و غیر مذهبی است که در اعتراضات همین دوره و بعد سقوط بشار اسد در تجمعات آنها در دمشق فریاد زده شد.

رفاه عمومی، آموزش و بهداشت رایگان، برابری زن و مرد و آزادی تجمع و اعتراض، آزادی بیان و تشکل و تحزب، صلح و امنیت و پایان کشتار و جنگ و جنایت خواست این مردم است. به این اعتبار اینها مطالبات طبقه کارگر و اقبال محروم و زنان و جوانان آزادیخواه به عنوان اولیه ترین حقوق خود است. هر نیروی سیاسی که امروز در سوریه پرچم این مطالبات را بردارد و از منافع اکثریت عظیم مردم این مملکت مستقل از هویتهای ملی و نژادی و جنسی و...، دفاع کند، مورد حمایت طبقه کارگر و مردم آگاه و انسان دوست در سوریه قرار

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران



برنامه‌های نینا هر سه شنبه ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت

تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

سایت رادیو: radioneena.com

کانال یوتیوب: youtube.com/@radioneena60

تلگرام: t.me/RadioNeenna

اینستاگرام: instagram.com/radioneena

فیسبوک: facebook.com/radioneena

تماس با حزب

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر گردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti1954@gmail.com

سر دبیر کمونیست: احمد مطلق

amotlagh28@gmail.com

دوران معاصر بیش از هر زمان بی حقوقی واقعی مردم و ظاهری بودن دخالت آنها در امر حکومت در دموکراسی های لیبرالی و پارلمانی را به نمایش گذاشته است. جامعه ای که بخواهد دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین کند، نمیتواند بر پارلمان و سیستم دموکراسی نیابتی استوار باشد. اعمال حاکمیت در سطوح مختلف، از سطح محلی تا سراسری باید توسط شوراهای خود مردم انجام شود که همه هم به مثابه قانونگذار و هم مجری قانون عمل میکنند. عالیترین ارگان حکومتی کشور کنگره سراسری نمایندگان شوراهای مردم خواهد بود. هر فرد بالای ۱۶ سال عضو صاحب رای شورای محلی خود محسوب میشود و حق دارد خود را برای کلیه مقامات و پست های شورای محلی و یا نمایندگی در شوراهای بالاتر کاندید نماید.

برنامه یک دنیای بهتر



صفحات حزب در میدیای اجتماعی

تلگرام: Hekmatistx@

اینستاگرام: instagram.com/hekmatist_official_line

فیسبوک: facebook.com/Hekmatist

سر دبیر حکمتیست هفتگی آذر مدرسی